



خطی «فهرست شده»

۹۹۴۳

هزار و یک

کتابخانه مجلس شورای ملی



کتاب مجموعه ادبیات اسلامی در سال ۱۹۸۳

مژده ۱۹۸۳

موضوع: شعر اسلامی

۱۷۶۳

شاره بفت کتاب



دفتر و اسناد
از این کتاب
کتابخانه

که تسبیح علیم

حاب فلان

اشخاصی که شما را شناخته اند ماسف دارند

که شما سرمهدیدید و می‌آسف من دران

که شما پراخشیدید قلوبی که بعیرت نم

سرشنه باشد پری مدارند پری این نوع

درستکی دنایوسی است دولت ایران با
نخوش

نخوش خطرناک است چون کم شد پیش

ولیل بر نهایت خطر است بزرگان دولت

بعضی بواسطه عدم لازمه سور جویش داشت

دولت متفق تئیزند بعضی هم بواسطه
نقض

دولت خواهی جرات اطماد ارد و غای

ورفع امر رفع دولت غیر کافی بل بغا

نافابلسته

8

7

6

5

4

3

2

10

20

دویل این شخص ایران نماید که بواسطه اطلاعات

خارج داشت ذاتی و اعتبار سن و تفکر

دارلت خواهی نمایند بدین حظر پایان

نماید و با کمال جرات معاف راه نماید

دولت بخوبی علیلی مراج و قابل

تجهیز شما عذر کافی نیست زیرا که این

حال طاهری شما همین مقوی احوال شما

خواهد

خواهد بود لذت بخوبی دو ولیت خواهی

شما لازم است که پسران مایوسی یکند فوج کل

خود را بسیع نماید و یکت خود را خوبی بهیا

این وزرا بسیار ازید شاید در دم آخر این

شما و قلوب ایشان با شیری نماید

چون هنگام حظر بر هر یک از اهل کشتی لازم

که بعد رفاقتی خود و حفظ کشتی کوشند لذت

۴

نیزه نیز که از علیات این کشتی طوفان زده و دستم

از طرح نجات این کشتی نهاد عرض کرد و ام

هر چه با طراف نکاه می کنم می پم زبان مرد

کمی نخواهد فهمید لهد انبوحه طرح خود را انقاد خد

باب عالی میدارم اسم من بجهه دلیل

پیغامی تحقی خواهد ماند که شوچ که ملاحته خواهد

بشهی دشنه شد که یا باید صنف از اخراج

یا نیمه

یا نیمه رفواں روز را با کمال احتمام قبول نمود

جناب شمار او حکم این دو حالت مجاز نیامند

هر کاه جارت در استوجب تنبیه بد این نیمه

جان ساعت اسم خود را بر ور خواهیم داد

و اگر این غریبی حاصل رحمات چندین ساله مرا

الثبات شمارید تحسین غایب نه شمار این

اجر خود خواهیم داشت است

لر ناسه را دیگر کتابخانه بسط نمایند کان اند ^{هکارون}
ساخته از خاکه داده برسانید و کامل آن ^{نمایند}

نمایند ^{نما} چنانچه ^{نیز} یک در هر صورت کتابخانه بسط نمایند

خواه بسیم ^{لر} ایران نظم بزمیدار
نخیر چنین نیت خدا طالب شد

نیت و ایران نظم به برهت سهل
اسباب پنهان ام و زبرای مرقی ایران فراهم

در پنج

۷

در پنج ایام برای پیغمبر مسیح بوده است
^{ششم}
انظام دولت چشمیه مولع کلی

کاهی جمله مخالف او شاهزاده است ^{عنصر}

کاهی عقلت پا شاهزاده مرقی ملت بوده است

وقی سلطان محمود در خیال انظام دولت غافل

بدینکی چرها در خیال حبس او بودند

بکوقی سکجه تغیییع تبلیغات جدید زرگان

۸

پستهال گل دوی بدرانه احمد آوروند

لائلن هم در هر یک از دل پور و پ سجه دی

هر چنان خدم نوع مانع طهو برگشته دوت

ای ای اول دولت روی بین است که دن

ای مانع مستعد بقول هر نوع تعظیم می باشد

این دارو فی آسایش خارج سلطان

پرستی ملت هست کهایت پادشاهی متابعت
و دو شاهی

و در تحویلی علام غبیر و اعانت اول دست

نکوت دول بد خواه صیغه ایجاد کنی

برای ایران فریم است دولت ایران
بلا حرف

هر که بهتر از امر و ز پادشاهی نداشته است

خیلی نعمت است که در یک ملی شخص پادشاه

هم برج بعل ضمیم هم برج بخت خوارجی

از جمیع وزرا ای خود بجز براشند

نحو مسلمان نمکری خیات وزیری خود بود

امیر زریا و شاهزاده ایران وزیری خود را

رد به تهمیه پرده در فرنگ طالب علم بود

و پادشاه عادل شدن تعجب نیت زیرا

پادشاه مسلمان فرنگ اختری خود را

ولی وزیر ایران اختری خود جان و مال می کرد

فلق را بدوں پسح مدعی بدست کفرمندان

ملک پرشن

محل پرشن علی بودن و با وصف حمله

تملقین از حالت انسانیت پردون فرش

سه می است با عدم مرتبی در علوم و رسوم فنا

پر کل اعیان دولت قم و حبتن خیلی تعجب

ایران جای هزار رسمیت است ولیکن

وزیرزاده تعجب در این است که یا وجد و حب

پوش و بصیر و با همت و با صفات قدر

غمر برد و لت ایران مکوب و ل طراف دوکوار

ایران دلستات صد و چاهه هزاریت

ایران در حبیب زین سیری می نالند

پهرز سر جازهندی کل بنا در ایران را زبرد

میگاید دولت فرانس سالی پا نصد کرد لیما

تحصل میکند شش کر و رمالیات ایران وصول

نموده در این تیکه دریک سمت ایران ششان

با فتح

۱۳

با خصائص تمام زر معابده خود پژون میکنند

دست دیگر گفت حاکم بی انصاف برصید یعنی خود

هزار روان بر عیت جمیکنند سعی هزار

سر بار انگلیس برصید کرد رخقو پیا منحرکنید

و افواج فاهره رنگش روی نزک فرا

میگاید و صنی که رعایای یک « ولایت » قلعه

یمیرند راز عین ولایت ایچه لار لوند و اور

۱۴

که با آین همه نهاد لمعی که خود رفته عالم بان

خطا فرموده رویی اندولت پایه هدف

نم پر کرده باشند که چنین نمک را هنوز

رسانیده باشند یعنی وزرا ای سابق

ایران یا به چو همیشدیدند یا اصل شور

نم ناشته زند یا خائن وین دولت پوده

والا چکونه میشود که سالها میان زین همه عما

پی از این طور حرم مشتری د راشد فخر مایسنه

در خلیل دول کاسکهای اشی روزی سیصد

مرح راه میرند در ایران چاپارهای دو

اعلادفات نصف نمازی را پاوه طی میکند

مدائل اکثر کامپانهای بلگیک زرمه اخن کام

ایران پشتراست وقتی کسی حالت ایران

باد صافع ذمک تقطیق میکند غریب جرت مشود

که باین

۱۳

۱۵

و رارت کرده باشند مقام رفع پس کن

آنها پسخواسته باشند و را بران بکشون

و ولنی هست که نام و لابت را کر قله حمل

دکت را آتش بزند بنیاد جمیع بناهای دو

نیروز بر میناید شهر را رسربکون میازد

ورشیه آبادی را از بهمه جا بر میکند این طلای

جهت ایکه در سایر دول ارزذل و هاشیده

ینامند

مینامند وزیران مدائل میکهند و سالمند

که این ملکت را عربی دریایی خواسته بازد

دهنوز پسخ بکش از دور رفع این بلای علی

قابل الشفات خود شروده اند که ازم ب

خرابهای دولت را بگویم پیش نیکردم

رحمتیاج به پان دارم راغت شاشیغا

از این بزرجه خواهد بود که نیکه پر تهدی

حکام دولت بیهق هرج مراج دستکا

ایران اتفاقاً و حضرات خارجه بهم این

زد آنها بـ شکار راست و پنیر که رفع این

و سبات ایران را در نظرها محل حث است

غفلت پروردی اولیای این دولت است چنان

آسوده و ملهم نشسته اند که کوئی راه نویس را

ماهر لرسال دیگر در ایران مسدود ساخته اند

چهل

۱۹

چال میگزند که استقلال دولت نعمات
است

پول ایدی کردند اند و چال اینکه چنین میگزند

اغتشش اند ایدی نخواهد بود صدمات

روش اهمیت مغلوب نخواهد داشت

روش پول اینکه ای ملی برای خاطر خواهی همچشم

نخواهد پافت اور بایجان فارسیه

عربستان این گفت تا نهای آسیا هرا میگزند

۲۰

پیش خود بکند از دیر چه تاریخ لین صرب

کاشتہ را باز نماید و در شس لین و سیل

حایل که از کلکته و پظر پور غ رو با بران راه

افرا و است تحقیق نماید و بهبود این و د

که در اوی محوس نموده و راند کرد

چقدر بزرگ شدند چه شهرها خراب کردند

و چه دولتها غرق نمودند و پس از این تحقیق

میتوانید

میتوانید خود را از عقا بد عوام فی انجام نماید

وازان بندی و رجوعت این و سیل را که

کی طرف بر زیر و استرا با در سیده و از طرف وکی

داخل هرات و سیستان شده معین نماید و بعد

بگویند که از عمر این دولت چند و قیمه باقی مانده است

وزرای ایلهان قدست تاریخ ایران

سبعين بلا نمیدانند هر چه فریبا و پیغمبر سیل

میگویند هر را سار است با همین طور بود از آن و

از زیرین هم خواهیم بود سرکار وزیر اوقیان

شاد را سیاپطر دل خواه خواه سلطنت میکرد

آنوف کسی دوست فرسخ راه را در ده عاشق

نمیکرد آنوف که اشنازم دولت را بوقبی

و بعترش کم میدانستید آن ایام مدی هست لذت

حالا در سه هزار فرسخی ابر اپن یک قلعه آهمنیست

دمی آیند

دمی آیند محمد را دره و ساعت منم میگشند

حالا در مقابل دوی هجراز نه الفاظ خوبی بچاره آید

درایم نه تنوان نای ارجاد اوی حالا چیزی که لارم

علم است و بصیرت هر رقصیده عرب حقط داد
بیشه

باشد و هر ر فرمان شجاعت ابراز نماید با رکوه آید

که دولت سار و نیا که رز آفریان کو چتران

دوه سال قبل آراین وزرده کر و رمالی داشت

چه طور شرکه خالصی کرو رمالیات ازو

پیام خواهد گفت ولايت را علم دادند مردم

آسوده خسته ملکت را آباد کردند این الفاظ

ردیف گشتن آسان است اما وقی که رثما

پرسنده راه آبادی ولايت کدام است همان

الفاظ بی معنی را خواهد گفت که هر احمدی در هر یاما

نمیتواند کشورت عطی شهاب را و زارت این ایام کافی

میرزا

۲۷

میرزا آغا خان رزوه زاری و نکت بلشکت عاقل

بود با دعف این هر کاه او فی محروم روزگار نهاد

و نکت بجای میرزا آغا خان مشهد هزار بار به ران

وزارت میکرد اکنکت عیت بسیار عامل شد

سبستان کسی کو بید و در و د ساعت از کرمان

رفت هرات خواست خدیده اکنچه اکثر او باید

دولت علیه برجسته بحاجت با دوست پسر و شاهزاده

۳۸

پرسند اگرچه بحسب فهم دو هزار میل شعرخان
 و ملی در مراسم ترقیات مملکت رئیسی
 بخوبی
 خوب برآمده فرقی ندارند مثلا هزار بار فرمای
 که در دیالیات بازدراون را میتوان با کجا
 بد و کرد و رسانید بازخواهند کفت که دیالیا
 انوشیروان چه میخواهد پس از این
 انوشیروان لطف انگلیس و جود نداشت حالا
 چند نفر

چند نفر تا جرانگلیس و رخانه خود می نشینند و یعنی
 نه اپر که شما منکر استید و پنجه بار فرنجی و طنخود
 بقدر و متعاب دولت انوشیروان املاک
 عقل
 خود نیکنند بلی اکثر عقاید مل فرنگ و رخانه خدا
 بکت
 میخاید ولی ما اگر بخواهیم فقط عقل طبیعی خود را
 کنیم مهتری ترقی ایران مثل ایام کبوتر خواهیم
 داشت
 علم و رای عقلانست هر کادار و صاع دنگ کجا

چنان هزار سال قبل از این برگردان شد و در

ایران بزرگ عیل خود عالم مسخر خواهد کرد.

اما امروز درجه اجتماع علوم شهی بجا در

که عقل طبیعی در تصور ایران حیران است مثل هر کجا

دو هزار نفر از مسیار عاقل ایران جمیع شوند

و نایک سال با هم خجالت کنند که باشند پژوهشی

در اولین نقطه آن مطلع خواهند شد عقل پژوهی

پژواز

پسر زعلانیست هر فی که هست و دار علوم ایشان

و تصویری که داریم این است که هر چیزی همیشه مایم فرمگهای

از ما چه قدر پیش افتد اند ما خجالت کیم که

ترقی آنها همان قدر است که در صنایع ایشان می نمایم

و حال نیکه اصل ترقی ایشان در این تهدن برده

کرده است و برای اشخاصی که زر ایران پژوه

ز رویه اند خجالت ممیتع است که در رده این نوع ترقی

وئنک را بز آند لصور غایب است این مطلب عدهه رانی

یان کنم کمر پشتیمه طلب باشی

کار خانه جات یوروب پر د نوع است که بع

آنراز اجسام و فلکرات ساخته است و نوع دیگر

از افرادی آدم ترپت داده است مثلا برخ

و آهن کار خانه ساخته است که رزیکطرف ششم

میزند دار طرف بکر ما هور میدارند و چنین

بکار

۳۳

بکار خانه ساخته است که رزیکطرف اطعماست بی شو

میزند دار سرت و بکر نهادن حکای کامل برو

میزند محصولات کار با نجات فلکری در

دشی در ایران مسدوف است مثل است

و تک و ملک اف کشی بخار دار و وضع دپ

نوع کار خانه جات فی بخلد اطلاع داریم زرتا

د هنری که فریخها در کار خانه جات اش فی بکار

۳۴

امد اطلاع نداریم مثلاً پسح نمیدایم که آلان

بکشانند که اکران پا خدمت کرو رمایات دیون

لکی و ده تو مان بخورد و رآن کار خانه لایحه مخلو

میشود و نیز در پارسیں خانه کار خانه هست که اکرید

هزفاد کر و آدم کبی طلم شود حکماء و اشخاص برور

و همچنین کار خانه وارند که وقی ده کر پول

در اشخاص بر زند بعد میخواهند صد و پیش کر دو

نقدار

نقد از همان کار خانه پرورد پمارند و خیل کنسته

ملل یوروب هر قدر که در کار خانه جات فخر

ترقی کرده اند صد مرابت پیشتر در آن کار خانه

اشانی پیش فته اند زیرا که اخیر اعات صنایع در

اعلب حاصل عقل بکسر بای میخواهند تغذیه از ای

صنایع بوده است و حال اینکه کار خانه جات آن

حاصل معون اجتیا و کل حکماء روی زمین است

شنا هر کز پست فخر هم سر جع نشده اند که میکاران
 ساعت بسازند اما حال هزار رسالت کرد

و زانه سالی هزار راه ر عقلای و حکمای مدینه شد

در تکمیل کار خانه جات اش مباحثات داشت
 مازه می خانید از زین بکت نکه میتوان استنباط کرد

که فرنگیها باید صقدرت در زین کار خانه جات اش
 ترقی کرده باشند حال چنین که در ایران لازم

از زین

لین کار خانه جات اش میکاران مالیا
 کار خانه شکر کار خانه عدالت کار خانه مل
 کار خانه ایست کار خانه انتظام وغیره هر کاره بکیم
 که ما اینها را در زیر این سه هو غریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم
 ماخوذ مان بشیئم درین نوع کار خانه جات اخراج
 یکنیم مثل این خواهد بود که بخواهیم زریش خود را که

آتشی بازیم در فرنگ میان لین کار خانه جات

اسانی بیکت کار خانه دارند که در مرکز دولت اقیع

شده است و محرك حبیبع سایر کار خانه ها باشد

لین دستگاه دستگاه برگ را دستگاه ویدا

نامند هرگز که مخواهد بعد عقل اسانی فابل

مجرات پاشد با بد لین دستگاه ویدان

تحمیکند تلمذ آشیش و آبادی و بزرگی و حبیبع

زیقات بر دلپیش من تریت این دستگاه است
بجای

مجده بکه که اکثر فرماندهین دستگاه معظم علی الععله از دو

فرنگ بر داشته شود همان ساعت تمام مالکت

تصورت بلطفان خواهد افراود وضع داردن

دستگاه جرت اینکه که خلاصه شایع عقول شیری میتوان

در ایران بکلی مجهول است در آخر اعاصیان

از ممل و نکت عف اثاوه ایم رز این دستگاه

ویدان عدد مردم پسر غافل و دور مانده ایم برگ

نیز اکه مادران ز و س هزار رسال و رتوالم صنایع
باقی مجله

ترمی کرده اینم چنانچه نویض پرود کان توپک دارم

ولی در علم ترتیت دستگاه دیوان اعلاء

نموده اینم چنانچه دو هزار رسال قبل از این هرگز

مایات بیکرد قسم امر دزد هم بهان طور بسیاریم

رسم حکومت نعمیم ولایات و ترتیت دسته عاد

شروع اعمال دیوان هزار رسال و رحالت سه هزار

قبل

بال

از این

۴۱

لیران
رز دین باقی همسه نبا ابران ملاحظات جنای

موقوف بریک شکه وزحد است و آن این آنکه

رویای دولت این حقیقت واضح را اعزاف کند

که دستگاه دیوان در ایران سه هزار رسال عجیب

اعلاع
و عمل بر دوپ در این سه هزار رسال چنان دستگاه

که دیگر نیست این با دستگاه دیوان مائیت

صد و پیش توپ باز دور قنای نزکن هر دزد بی کمک از

۴۲

حصیقت باشد من اور آنکه حدای ذهن خود نتوانم

ساخت پس هرگاه راست است که نظم و دلست

نظم و سکاہ و پیمان است و هرگاه قول دلایل

که دستگاه و پیمان و لیران سه هزار سال عقب مانده

لابد باید نفرم قوی کمر هست اور سجدید و سکاہ دین

با اینکه بقول میں مجلس شوری با دیوان صمیح و کتاب

زدست نهید و لیکن و بکر نکونید که ابران نظم بر زید اینکه

کوچک

که معایب هزار ساله را چونه میتوان بخواه

جهات ذو بحدال عالم بگو او لیا اسلام بگت

شاهزاده که دولت ایران را در سه ماه میتوان

هر سال ترقی داد ولی نیان رسمی که شما پس

اگر شما بخوبید راه ترقی را به عمل خود پیدا نمایید باید

هر سال دیگر امظفر باشیم راه ترقی داخل نظم را داد

در این دو سه هزار سال مثل اصول معرفات بدگرد و بر رو

جزب

دایین میزه رمت او آند همان طور یکه ملغا نهاد

میتوان لذتمنک آورد و بدین رحیم در هنر

نصب کرد بهما نظر مد پرمیوان اصول قلم ایشان

اخذ کرد و بدین معطلا در ایران برقرار راحت

ولیکن چنانکه بکر عرض کرده ام و باز هم مگر اخواهم

هر کاه بخواهد اصول قلم را شاخود اشتران غایید

خواهد بود که بخواهد علم ملغا نهاد از زبان پیشانی ابتدا

آنای

آنای فضول عجیب ماهیح میل نداریم که وین خود

از دست بدیم تا هر وقت بخواهیم کافی بشویم شما

خرسکنیم و تو این ذمک را هر طور یکه بخواهی

اعلیکه ایشان ای احال از رحیم چنانکه میگردید

عقل و اوه است پسح انجاج بدرس ذمکی ندا

کوشش زدن اینها اینجا ایران است آنچه ذمک است

که هر کسی هر چه بخواهد مجری بد ارس علمای محمدی

از سرما میکشد ^{نیزه ام}
ترنجیات این ظلمها شکه میگیرند

بیهایت بجه ظلماید این که پر فنی هم عقل نشید

اما چه قاید ما هر رود و داریم که تو ز هنگله

خبرداری اپیا بران است رفیق یمود چن

حال است سرکار وزیر این حرفا مادی است ^{کننه}

شده است چاره مجهدین را پجه سهم نگنید

ما را لاس در ایران هر کاه کسی است که متوجه

درست

۴۷

پورا پ رابع مدیان مجهدین است و نه
از کی خبید که اصول ظلم ذکر خلاف شریعت

است

و زکی خبید که اصول ظلم ذکر خلاف شریعت

بول

من هر کاه فرار بکنارم که مستوفیان پیون

مرتب

دولت را نگزید مجهد پهلوخان ابد داشت

من اسب دیوان چه منافات شریعت دار داشتم

صیک

و دولت منافع نهاده نیست که نماین ایان

بزر که ایان حاصل و دلیل اغتشاش او صاع است

۴۸

معاشر پس سکناه دیوان و در ایران هر سکنی پر
د هر ایشان غیر شاش او صلاح نا بگال بگفت
شکافه شده ایز اکنون باید و بید که رفع معا
و خشم د سکناه دیوان چونه می خواهد بود سخی
واعیم ایں مطلب عده اول بایضی اصطلاحات
که در ایران چندان معروف نیست محصر ایان گذار
که در میان یک ملت مستقل نیست این و بود

حکومت

۴۹

امد
حکومت یک مند در هر قدمی که از احوال و مشی پر
لامحاله یکی میست حکومت چه تر چیز وارد ہرگز
حکومت دیگر چنانچه حکومت کل درست یکی نیز باشد و اجراء
در فناه و اوره زین یک فخر بور و ثابت کردن این
سلطنت میگویند و اکر حکومت گلطانه موافق یک فراز معمن
نوبت نوبت بشناسی مختلف منقول شود که این
جمهوری نماند ہر کلمی که از حکومت صادر شود و

۵۰

بر ازاده
بـ صـلـعـ عـاـمـهـ طـاـيـهـ باـشـدـ رـاـطـاعـتـ آـنـ باـسـادـ

طـاـيـهـ لـاـرـمـ بـاـيدـ اـينـ حـكـمـ قـانـونـ بـيـكـوـيـدـ

حـكـمـ تـكـبـيـتـ اـزـ دـوـ نـوـعـ خـتـبـارـ بـلـاخـتـبـارـ

قـانـونـ وـوـيـكـرـ خـتـبـارـ اـجـراـيـ قـانـونـ سـلـطـتـ

اـزـ دـوـ حـكـمـيـ کـهـ هـمـ خـتـبـارـ وـضـعـ قـلـوـنـ وـاـمـ

اجـراـيـ قـانـونـ وـرـوـتـ پـاـشـاهـ اـسـتـ تـكـبـيـتـ رـاـ

سـلـطـتـ تـطـلـقـ بـيـكـوـيـدـ مـشـدـ سـلـطـتـ وـسـوـ عـمـانـ

وـرـ حـكـمـ

وـرـ حـكـمـيـ کـهـ رـجـراـيـ قـانـونـ باـيـارـشـاـ دـوـصـ قـاـ

باـلـاتـ تـرـكـبـ اـنـحـكـمـتـ اـسـلـطـتـ تـعـدـلـ مـيـ نـاـ

مـشـدـ سـلـطـتـ اـنـخـلـقـ وـرـانـهـ طـلـمـ پـيـشـ فـعـلـ

بـهـ جـدـاـلـ لـيـنـ وـوـخـيـارـ حـكـمـاتـ وـرـ سـلـطـهـاـ

ا. فماع سلطنهای مطلق است سلطنهای مطلق

ن و قسم است که سلطنهای مطلق منظم و دیگری

مطلقین منظم در سلطنهای مطلق منظم مثل رس و

درا

اگرچه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً بست

ه لیکن بجهة نظم دولت و حفظ قدرت شخصی خود این

سلطنهای

هر کس مخدوط هم استهان نمیکند مثلاً هر کس نیز که

رسن نمای بوزرای خود اختیار بدشند که تم

قانون

۵۳

قانون که نمای دهم رجراجی قانون این دخواستهای

ن

و یک فرق کلی دارد در سلطنهای مطلق غیر منظم

این دو اختیار را نعمیده اند هر دو را مخدوط

استهان نمیکند و هر سلطنهای که این دو اختیار

مطلق بوده وزرای همیشه بر سلطان سلطبو داده و سلطنهای

هر قدر این دخواستهای جدابوده قدرت پادشاه

و دستهای حکومت منظم بوده است و دلیل این

۵۴

و اینجاست ^ج بر اکه در طور از آده پا و شاهی و د

پس و یک اجرای از آده ^ج یک دیگر طبق اجرای از آ

شلاده ^ج پا و شاه حکم میکند که زرفلان دلایت باشد

صد هزار تو مان کرد شود بدین است که این ^ج لایت

بزر قسم میتوان کفت ^ج اگر بخواهند زرده ^ج غذا

بگیرند لازم می آید که اول فاعده را مشخص گنند

پس آن حکم پا و شاه ^ج که جمل علیحده لازم دارد یک کرش

کیش

یک تین فاعده کر قتن ^ج لایت ^ج هر کاه این دغل

پا و شاه ^ج یک شخص یا چه شخص و اکه از و پر یعنی ا

که این شخص ^ج لایت را خواهد کرد اما بجز

که این شخص خود داده و حکم نسبت که بواسطه

فروع منابع ^ج سیار عل خود را محمد و یکیسته

و یکن هر کاه پا و شاه ^ج چند نفر مخصوصاً بکار و فنا

منتفع

شخصیل ^ج لایت ناید ^ج وقت و اصغیر فاعده بواسطه

۵۸

۵۹

شخصی نه کنایف ما مورین تحمل بالات باید

معین خواهند کرد که راه تقدیر سده و دو عمل دیوان

بعد را امکان نظرم باشد و میر تصور نظر ما باید کیک دارد

با پنجاه هزار نفر آدم ما موریک و لایت بگشته

هر کاه این پنجاه هزار نفر محاکم پسح قاعده باید

معلوم است که حالت شکر چه خواهد بود و اگر

قانون موافق بیمه سردار باشد بازیل این

کمیع

۵۷

که پسح قاعده بناده دیکس هر کاه نکایف

منبور و شرایط ترتیب عاکر را چند نظر روز خارج

نمایند آنوقت شکر نظم خواهد بود بنایاں قاعده

مکنست که وزرای یک دلت برای عمل جزو

وضع نهایت دو بعد زراین هم هر کاه

خواهد شد که امیر حکمت بیمه خود حقوق سرپوش

معین نماید و رئالکت هر چیزی عمل اجرای حکم

۵۸

تعین قاعده رجی چرخه و محوال بوزرایی و پادشاه

؛ اسطوره این صفات هر کردول منظم دیده شد

وزرا حکم پادشاه را محروم شدند

هر قاعده که خود خواسته اند و تو اسطه اجماع این

دوعمل اتم مانع ننم و سکاه حکومت بود و هم

اد فاسلا طبع مطلقاً مثل امپراتور روسیه

نفرین این دو عمل حکومت چنان است که فراموش

کرد اراده

۵۹

که اراده ایشان نیزه بمعده هجری میگردید و دو و ریا
با حال تسدیقی تو اند تقدیر زرده در تعالیف خود
تجاور نمایند سمجحت بدول این مقصود و دستکاه
زیست و اراده اند یک دستکاه رجی و دیگری دستکاه
ستیم است و اجرای آزاده مربلور موافق سروط

محول به سکاه رجی است مثلاً هر کاه پادشاه

بـ فوج سرباز تازه بکسر داد از اراده خود را به

۹۰

تقطیم بینه شد که در انجام شخص نکند که این نیت فوج

از بی و مرد اتفاق چشم را لایط باید کرفت هر کاه ز

د شرایط دستگاه تقطیم پسند را باید شنیده

آنوقت همان خواهد بینه شد که موقت

شروط معین بجزی بهارند دستگاه اجر اکه عبارت

از زجلس وزرا کاری نهاده و مکار اجرای از اراده

موافق شرایط دستگاه تقطیم هیچ روزی

از اراده

رورده پادشاهی و شروط اجرای آنرا بیل خود

تعییر بده مثلا هر کاه با قضاوی از اراده پادشاهی

دستگاه تقطیم معین کرد که مالیات فلان ولا

موقت فلان شرایط که مثبت و وزیر مالیات باید

بخطه اطاعت نماید اگر شرایط مربوط بخطه و وزیریا

معین شکل باید باشد از پادشاه استعفای کل

بیک از اراده نازه شرایط مربوطه را در دستگاه

۸۲

۸۱

باید که پارشاد با خیر شر ایط مر بوره طالق بیشه زد

باید حکم اشراب مر بوره را مجری بدارد یا نه که

در اینست و دستخواکند بو اسره زپ این

ملکت کیک دلت فاطم گانه زیر کله

دولت عامل بخادرات وزرا و عدم تجدید کلا

عال دیوان غیر مین باشد ساقه از این

و دستخواه درست بوده بعد از غزل میرزا افغا

اعرابه

۲۳

روجر اپد اشہ لین و دستخواه بعیدی بکره سماجی مصید

نایده طا هری نش ابت اما منی ترقی دولت

بعد صد سال رسیس اند احجهت و اینکه با کجا

وزر افایده نشیده سبب آن وضعیت این

مجلس در ارد هرگز عراض سان را بدغایط

باش خواهد فهمید که عین مجلس و وزر از کجا است

دولت اینست که عمل اجراء حمل تنظیم را با هم مخلوط کرد

۲۲

لین حالت هر کاه این شد از هر وریس هر و شب

پاره چکن شکا ہد بود که مخصوص سکاری نکند لان

چیزیک از این روز امید نیست با بن کن هر دو

محما رست که حکم پادشاه طبقه که خود بخواهد بخوبی
فرعنه پادشاه حکم کرد که امور حکومت‌ها دلایل

بداند بدی است که بجهت انتظام این امور باید
وضع شود اول او زیردا خد فرست وضع این
حکم برداشت

کار
خواهد درشت مانبا لکه فصیت هم داشته بشد

و خیابانی نهاد روز زیرا که او باید فتح شغول اجرای اش

اموال

نانا محال تک بیک وزیری اندادی میل

خواه ابر اسطه وضع قوانین محمد و نکنند

وضع
مسئلت فایت و کنایت وزیر هر قدر پر شد هر بشد

تو این زیاد خواهد کوشید این فاعده خیابان

خواهد و هر کس وزیر بشد خواهد شد و خواهد بخواهد
وزیر روس

مکمل طبقه در دران گذاشت که بواسطه حق و عدالت

قواییں بعده رفته و اینه اجتنب مار خود را بخت

لیز است که اور پسچ ملکت وزیری عامل علام

بیوه اند و هر خلاف این چون ایهرای و سکاه

از اعماش امر بزرگی برند و گفایت خود بردا

بلوه و بعد نکو بوضع قوانین بین جنگ شش و در فرق

اعماش و نزید اسظام سند شلا هر کاه پادشاه

که حرم

که چیز خانه و دست را لطم بهمنه چونه ایهرای بین حکم

تر راست و زیر داخله و فیزیر مالیات خواهد بود

یا این حکم را بدلا می باطل خواهد کرد یا زمکن و راجوا

موان خواهد داشتیه اما اکر دستگاه تبعیات

چیز خانه را فخره بغيره شخص نماید و سرو طلطمه ای

مکمل پادشاهی بر عهد مجس ایهرا که از ند افت

که این عمل تعلق باود و ردو یا باید حکم پادشاه را

و سنه هده مظماً باعظ معظمه بجزا پدر از دیاب ایمکه رفاقت

اسعفانکه بایقعاً صیل فتن و بایجهجیات چهار

ساله الکار و مسلم است که بدون تغیر دستگاه

د. دستگاه اجر اپسح دولت لعلم نگواهد کرفت

پادشاه از اجبار باطنی وزرا ای خود منحصر

دستگاه تطبیقات منع قلم دولت و نجات است

ایران سبمه با حداث دستگاه تطبیقات

د. ایمک

ما د ایمکه زین دستگاه اصلی و زیران ماضی

ز حات پادشاه وزرا بیصل خواهد بود اگر وزرا

دولت خود را تف شد و تقدیر از ره نهاد و خبرت

ظ دارند باید بلا وزنک مقام هایش این دستگاه

دولت از زین مژده های پادشاه اپسح خبر بیصل کو اید

که نزد مخالف وزرا و رهبر عدم کفايت است

در مارسخ ایران می پنیم که نشسته اند هفت نفر از زاده

نامی ایران چهار ماه شیب در زر با هم شورت کردند

و دلیل کار او عیسی کفایت خود باد کار کرد شدید

که در تمام روزی از پیش منتشر کردند که بعد از این

لرزل

ایران بگوید باید بادر کرد زیرا که دولت ایران

اسباب

و افسوس زروع کو نهاد و شاهنشاه ایران با

شفت و زراست محابا عقل و حلاق طبیعت خواه

که بعد از آنهم از مجلس وزرا بهتر از این نباشد

بروزگانه

۷۲

بروزگانه بعده و من اصلاح چیخ دزراست
من پس در رفع
وزرا اچانکه کشم و خلا باش خاص و وزرا لذکه داد

علالت و عصود من زرا نهاد شاصل بر غشت

فرفع
حال هشتم رفع این عیض اجای دولت بروزگانه

مد اپرست سیش از اینکه داخل شد و قوع این

یک خوابید که دشیب بیده ام زربرای شما نظر نمکم

صیخ زد و بود تازه رزخواب پدر از این

۷۳

دور نگر نجیر با ت ممالب فرق بزم کیه فدو خود را

چند نفر دم زیرم تمحیل زرد بدوان خانه پرسیم

پانزده نفر بدم فرد دست هر یک از ما حکمی بود خوا

پیرالملک بین مفهون بیاکش خواسته

وقتی سخنور بسادک رسیدم ویدم اندیشان

شاهزاده هی بیشتر خواسته اند و بجز این حکم

نخواهند بعد زدن دیقمه نامیکت اینک قوی فرمودند
شامل راه

افشا شد

شاراب آی هم منظم هو استهایم ذات ایرانی همچو

امروز

را آی هم این ما برین ای ایش فوارکار فار

احسیهار حکم از را بد و خود علحده نقسم میداریم

رجای حکم ما بر عهده در زاست نیعنی شد ای طریف

بر عهد شما بیکه زریم اول حکمی که شمار علامی عالم

لین است که با هست قوی و زیعام اینظام ایران ا

منظم

و بدم خام حکمی عالم که بدر زیر لین دولت آمد

و قریان اعشا شد و قریان مهی بشه

مقرر مبد آدم که هر روز با لاستر لای و قریان تقطیم

جمع آمد و قوایین اجرای این حکم مطلق مارا

هر ناخود که پسند رای مایا شد ارض رای بخایون

آنچه از عجده مجلس در این مقرر خواهد داشت

شناوره بوان تقطیم گلی هشان و در اینجا رسید

مجاور خواهد بود برای دید ایند که بوج ملکا نباخ پیش
و گفت

و گفایت شمار امظیرت همین که نزد حضور

مرخص شدید و قریان تقطیم جمع آمدید و دویک

از مارا که پری بود جان بدیده مجلس فاردا

بین پسر زنده دل پس از زمیت مجلس بین

ایران فایان مجلس رمز راز روی مرانهاست

و جوان هشت شمار ابد این شفی جلال ایران

و اینجا دویک سدم مجلس جوش جواخ و اینوار داد

مرا در این قاعده ملکت ملکه هم و از دله رشد انگار و تقدیم

مقاصد شماره امارت عطفی می پننم شنیده دین پنا

سکارا از نمود صوف چاکران خود ملکب فرموده اند

اعبد شناور عیش جوانه هدجت منصب جزوستند

و مید ایند که در ایران سال کهن و شیخ عیل قده

ما به اعتبار است بزرگان ایند و لطف خداوند

نگیر خود را سنه عقل خود فرار واده اند و هر کجا

خواهند

78

خواهند شد و که شور جوان محروم بر زر حاف نگاهت

پنای این بجهت فحصه بركان و دوام اسباب

ل پر کجا طرم می سد این است که همچنانکه از ماقبل

ظاهری تایید و ما همچنان خالق شخص خود را بخدمت خود

بداریم که بزرگان دولت تحیا طبع شغل پیشنهاد

بعد مناصب پیش کهای مرصن و اذواج داشتند

شخص پیش بزرگیها که ادم را در ایران رفاقت

79

شیخیست تبعی میدارد مجھو صبیر کان، نامه شد

فیصله شرح احکام شاه ای و تحریر دین

آسوده

هر کار لین سکلیف بر اقول خاید احوال هست که

نگذارید و لا غیر پس مجلس را بکلام سوچ خواهند

پائیکه شمار اکن به رئیس ملده و از پنهان نه کرید و ریاد

پرون خواهند کرد و عوض علوم و کفاوت شما بان

پ خواهند کرد ز حمن آن الدکنیای موفر که راز پیغام

روزگار

روزگار تصریف ای و امتحان و وقت ای و زیر نگه

و جمل شخص خود بید آن که شاه رئیس ای کل ای

باک

جنس تصدیق کرد و مدد و بالاقاع قسم یاد نمودند که پر

نفر نگرید ای و مدد و درس پر مقامات پر خواهی

پر ایکه شمار اکن به رئیس ملده و از پنهان نه کرید و ریاد

پر ون خواهند کرد و عوض علوم و کفاوت شما بان

پ خواهند کرد ز حمن آن الدکنیای موفر که راز پیغام

روزگار

قانون را کند ششم ناید و هر زور بکن فائز نگفتو

اد عزیز شاهزاده هی پسر و فیض هر که ام را که پس از
عمر فیض میداشته

عمر فیض میداشته هر کنکه برآورده است راهی خود داشت

در آن میلاد شاهزاده تغیر مرد او بیم چون مرد

بر عده من بود اقبال آنوار اینجا طرد او رم و چون

و زن پست آنوار باز راز خدمات که داشت ذکر بعضی از آن

خواه از میان سبک خواهد بود

فائد نیز اول برگزیده حکومت قلستان

قره

۸۲

قره اول برگزیده حکومت دو لشای امشب طبیعت

قره دویم سلطان زیران شاهزاده

قره سهیم نصرت شاهزاده بادر شجاعت یقین عاد

و کوش شاهزاده اعظم ناصر الدین شاه قور اس

قره پنجم انتشار وضع قانون و انتشار رابط

و مجید علیه معمول میدارد قره ششم اعلیحضرت

شاهزاده رین و انتشار رابطه و ملیحه

۸۳

فقره هفتم لایه ای قانون و لایه ای
میرادو

امور حکمرانی و نهضه مجلس شورای اسلامی

فقره هشتم دیانت مطلق این و مجلس حق مخصوص

الست فقره دهم عمل و فصل پنجم عالی کشور

جزء دهم دیار اجراتی حق مخصوص شهنشاهی است

قانون دویم بر سرایط وضع قانون

فقره اول وضع قانون اخراج دیار قانون مودود

هر شرط

۸۴

بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده
بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده
بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده بیهوده

شہنشاهی تنظیم صلاح عاصمه خلیل شہنشاهی

شرط دویم قانون باید در مجلس تنظیمات باشند

کل اجزاء مجلس نوئه شده باشند شرط هم
باشند

باید مهر سلطنت مهدو را ارضی شاهنشاهی باشند

واضح
شرط چارم قانون باید بیان فایسی و بعثت

نوئه شده باشد سلطنت قانون باید در فرقه هشتم

۸۵

مُت شده باشد شرط ششم قانون باید سه ماده
معین

داشته باشد شرط ششم قانون باید در روز نه

و دلی اعلام شده باشد نهود و دیم هر کجا که خارج از

هفت شرط باشد قانون سه ماده بجهة

قره اول قانون در کل کشور ایران و در حیثیت

رئیس شغل

رئیسی ایران حکم سادی وارد قره دیم

و هیچ نصب دیگر نموده نمیباشد قره سیم

ایران

قره ششم و خواسته دیم که در شرط خوبی
از اراده

بود که حکم قانون قره هفتم عصا به اهل امارات

محظوظ خواهد بود قره ششم مالیات هر ساله حکم قانون

کر شده باشد قانون حماقیم بر زیر پنج مطالعات

قره اول محبس ترکیه ای مرکب

از اصلاح نهاده نهاده ای و سه نفر شاهزاده و پسر

۸۷

۸۲

لهر پریده هست لهر در بز فرد و یم عزل هب اجرایا

تضمہات بند و اسٹم تعلق مانع حضرت ہشت آئی وارو

فقره سیم حضور وزرا و محب تطمیعت

خواهد بود نظره چهارم جمع دوامین دولت

در محمد نظریات با شفاقت جمع رجرای محمد نوشتہ

فَرَزَهُ سَمِعْ فَرَرَ وَادْنَاهُ عَنْهُ اَسْمَوْ تَحْكَمْ

په در امور مال ت ده سکھت آبادی ملکت پاید

تَحْقِيق

八八

八九

مکتبہ شد و با رضا میں مجلہ

فَوْرَهُ شِمْعُوكْ مُجِبْسْ إِقْلَا رَمْضَانِ دُولَزِدَهْ

دوره هفتم مراضی ایران

بر عهد مجید نظامت فرهاد هشتم تحقیق

شگفت رعایت از عمال و بوان راجح محل شگفت

فقره هم بسیع شیران مجلس ثقہات هست

فقره و هم علی چهرت بیشتر نداشتند

مجالسیهات از میان شیران پیک نظر را ^{مجلس}
قرار خواهد داد فقره پذیره هم لقب این رئیس
صدرالشوره خواهد بود فقره وزیر داشت
^{لئن فوائد} قانون

اجرامی ریقاون بر عینه مجلس طبقات است
قانون چشم لفظیم احیا راجرا فقره اول
شاهزادی اختیار رجارات او ثبت وزارت آن

۱ وزارت عدالت ۲ وزارت امور خارجه ۳
وزارت

وزارت امور و اخلاق ۴ وزارت هنر ۵
وزارت علم ۶ وزارت سخارت و نثار ۷
وزارت ملت ۸ وزارت دربار
محل
فقره دویم در اینه هر یک از این هشت وزارت
پیک وزیرات فقره سیم پیک هر یک
وزارت خانه از روی پیک قانون محضوں
قانون سیم بر ترتیب مجلس وزرا و نایوفیلیه

فقره اول مجلس وزرا که بست از وزیری

وزیر امور خارجه وزیر امور داخله وزیر پر

وزیر علوم وزیر تجارت و معاشر وزیر بالایا

وزیر دربار فرهنگ و دویم رئیس مجلس وزرا

ادمس شاهزاده ای ات فقره سیم اول

اجرای قانون است فقره چهارم وزرای

وزرای قانون پسح کاری باید اقدام نکند فقره

کلوزرا

۹۲

کل وزرا هشتاد هشتم فقره ششم پنج وزیری

پنجم و دیگر کار وزیر دیگر مد اخلاق نماید فقره هفتم

مدد و تکالیف هر یک وزیر اسکم قانون مجده بین خلاصه

فقره هشتم مو اجب هر یک از وزرای شش پر از تو نهان خلاصه

فقره نهم وزرای حق خواهند داشت که هر قانون نه که لازم داشته باشد

دفعه آنرا او محیس نظیمات تکلیف نماید فقره دهم و ررا

خواهند داشت که بجهة انتظام خدمات مجموع خود را

۹۳

بداند وضع نمایند ولیکن موافق شه ایله که ورقا

هشا و نهم مقرر است فقره یازدهم هر دویری

عمر خود در اجرای قانون باید از عمر ازدواج

استفاده نماید فقره دوازدهم وضع قاعده ایام

مجلس وزرا بر عهد مجلس وزراست قانون

برای احیای دولت ایران فقره اول جزو

ه لست قل است فقره دویم هر دویری که در امور

نذر

۹۴

میان خلاف قانون نماید خائن هر آن است فقره سیمین

چاکران هر کسی از کسی هزار و پیاره شش هزار

خان و لوی فقره چهارم هر کس رزمال ویوا

هزار و پیاره شش هزار خان و دولت فقره هجدهم

و حکم خیانت و وزرا بر عهد مجلس امنیت انت

قانون یازدهم بر تجاه تو این هلت

فقره اول مجلس امنیت انت و دست یک لکل حکم

۹۵

دولت که معلم باشند و مملکت داریست جمع خواهد شد

اجرای شرایط قانونیست بجزء توائین دولت خواهد شد

نفره دو بیم مجلس شفیعات در مدینه کمال هر قانون

بجهت تکمیل جمع توائین دولت لازم است خواهد شد

و بواسطه اجرای شده دط قانونیست بجزء توائین

ساخت نفره سیم مجلس شفیعات در مدینه کمال

و دولت اول پنج مجموعه نفیسم خواهد کرد و اجماع توائین

هر یک

۹۲

دلخ

هر یک زراین مجموعه یک قانون نامه عصده فرازد

فرار خواهد شد

نفره چهارم تقسیم و رسایی زین پنج قانون زراین

حقوق نامه ویوان نامه خزانه نظام نامه

بنفع خواهد شد

اداره نامه نفره پنجم هر یک زراین قانون نامه

فصل

باب ابتدی فصول و نهاد

نفره ششم هر یک

یک اسم مخصوص خواهد داشت نفره هفتم هر نفره

نامه

شد و میعنی خواهد داشت نفره هشتم این پنج قانون

۹۱

و ز عاچناره و دلی با سمه خواهد شد فقره هشتم

در دولت ایران محصر باین پنج قانون است نخواهد

قانون و دارو اتم در میان مریض و رستمها
و راکها

فقره اول عدد و مناصب و مواجب و گایع جمیع عالی

بعلم قوانین مخصوص مسین خواهد شد فقره دوم

پنج وزیری مأذون خواهد بود که عدد عمال دار

بدون اجازه بکت قانون مخصوص زیاده یا کم نباشد

فقره

۹۸

فقره سیم ریتبه در رئیس مناصب عمال از روی خانه

چهل و پنج خواهد بود فقره چهارم پسح وزیری
منهجه

مواجبه مناصب را تغیر به هر فقره پنجم در هر دو راه

منصب بکت وزیره تعلیم خواهد بود فقره هشتم هر کس که

مناصب شود باید وسائل در وزیره تعلیم مدد بکند

فقره هشتم اجرایی وزیره تعلیم بخواهد هر کس که

فقره هشتم هر کس که اهد و افضل وزیره تعلیم شود باید

۹۹

ارادت نزد سال داشته باشد زبان فارسی را

بداند حساب بداند هنر سه بداند جغرافیا بداند

تاریخ بداند فقره نهم علوم فوق بجهت خود جمیع دنیا

نمیتوانند

علمای این کشور

نمکبرات فقره هشتم بجهت مباحث علم و طبیعت

طلاب و زیره تعلم قانون معمولی مقرر خواهد شد

این مطلب در قالب

حدائق هستم بیان فقره یازدهم پسح صاحب منصب نی تو اند نسبت

گر پس زردو سال خدمت منصبی که دارد فقره دو

اسشی

استثنای این فرات مکن نخواهد بود مگر با دعای

و مکمل فرمان شاهی فقره سیزدهم اچیک ارجمند

نمیباشد و دو دن از توکان اخراج نخواهد شد

فائزون شرحت دویم فقره چهاردهم آسمان

مواجب متعاقب خواهد شد فقره پانزدهم مبدأ

نمیباشد ستماه بیانه مادر و داده بدون

دراده خواهد شد

سیم قانون است قانون ررکان



قانون اصولاً قانون ترتیبی این

دولزده قانون که ذکاش باشند

قانون ررکان مخصوص تو دین که ذکار

اکثر اصولاً و لذتی ترتیبی است

قانون پنجم

پنجم وزارت امور خارجه

نقره

۱۰۲

نقره دوی

وزارت امور خارجه زرین نقره سیم

دایره مخصوص وزارت

دایره امور دولتی دایره امور بخارا

دایره رججه و خطوط رسرو فرمیت

دفتر رسم و ثبت و ثمریابی

وزیر اجرا فرمان غایه وزارت

۱۰۳

فهرست هم در جای اجرای

در لذت از این فهرست

درینه ناپنجم منشی

منبرکم کاسب محمد نعم

در اشباحی فرهش

فخره سیم ریس

هر دایده ناپاست در پیش هر
دفتر

۱۰۴

دفتر نهم فخره چهارم کازووا

محض موصوف از این فهرست

ملکابه شخصی وزیر امورات مخفیه

وصول و ارسال نوشته جات هست

تریت ملاغات سفر او

ارباب رجوع با وزیر پسون پیش

مطلوب عکوه برای حضور

۱۰۵

نیزه رہت نشستہ جات ہے

عہد ناجیات و ساپر فرار

و اور ماروئے سعدات

رو فرار زتب مو اٹب

مامورین عارج

لعلہ فہر

۱۰۷

شہشاہی

فہر بھم رجواں دایرہ

-- مخصوص وزارت ازابن

نیزه رہت بک پا

بک ترمیم بکنشہ

دو کاتب) فہر بیش

کار دایرہ امور دنیے ازابن

قراءت

۱۰۸

فقره هشتم اجرای دامنه لجه‌لمر از این ولادت

لک ناپ هنرسته کاتب پدر محترم

فقره هشتم کار دائره امور تجارت از این ولادت

تریپ و نویها خارج داشت آنها حمد و بحث و فرار

دارد مای سچاره ای طایب تجارت خارج مطبوعت امور خارج از این خارج

فقره هشتم اجرای دائره امور تجارت از این ولادت

لک ناپ هنرسته کاتب شهید معلم

سخن‌بهر عمد نجات دسردات هر فارس
ضبط چیز قواعد وزارت خانه سان اطهارتی
که بهبهه صفات دیوان از وزارت خارجه نخواهند
دادن نیز که امضا بر طبق اصرای باد
فهره سیزدهم ترتیب اجرای رفرشت ازین وزارت
لیست ناظم نیز نشر هنرات سه محترف علم
فهره چهاردهم کار و فریبت اصل و میراث ازین وزارت

فهره دهم کار و آنوه ترجمه و خطوط رفران ازین وزارت
ترجمه نشسته خارجه بعیسی ترجمه فائزه خارجه
ترجمه مخالفات ترجمه خطوط رفر تحریر اطهارت
فهره پانزدهم ترتیب ارجاعی از روزگار ازین وزارت
لیست ترجم ناپ که ترجم هنرها پر ترجم کار لیست ترجم
فهره هزاردهم کار و فریبت دضبط ازین وزارت
ضبط و ترتیب اصل و میراث چیز مخالفات وزارت
لیست

نوئان عهد محبت خیابان محبت فرمان محبت

رسدی محبت ها هر حد ساره رفاقت داشت

و حقوق مامورین خارجه و نهاده رفاقت بکسر

ففره پازدهم زنپ اجرای فرقه رفاقت از این فرست

لکب ناظم لکب نظر حکایت در محتر

ففره شانزدهم کار و فرمی سببه از این فرست

اداره کده خواه که برای خارج سلایر و معتبر طبقات معن میود

ابوال

۱۱۲

آریاف مواعظ چیز اجرای وزارت ثبت مدد صنیب

چیز ارجای وزارت فخر سفر و اقام خانج چاپ فخر

محفظیه تعارفات هنر مستبر

ففره هفدهم اجراد فرمی سببه از این فرست

لکب ناظم لکب نظر حکایت در محتر

ففره هجدهم فرمانخانه وزارت رکوب زنگ در شاه

رد فراش

۱۱۳

پایه پادشاه ساعت لوزارت رئیس‌عالی نماید

قانون مرتضی ششم و فقیم حاکم ایران

فقره اول کار حاکم ایران بترطیع فقیم خواهد شد

فقره هشتم اسم هر یک از این سرطمه دستی خواهد بود

فقره سیم هر دلیت مغصه خواهد بود لب ایالت

فقره چهارم هر ایالت مغصه خواهد بود به نفع ناصبه

فقره پنجم هر ناصبه مغصه خواهد بود به نفع یک

فرزند

۱۱۲

فقره ششم لقب سردار اداره هر دلایل و احواله بود

لقب سردار اداره هر ایالت نسبت مالی

لقب سردار اداره هر ناصبه قائم مقام

لقب سردار اداره هر بلوک شرف خواهد بود

فقره هشتم خول و لطف این سرو از جایب اعلیٰ حضرت

فقره ششم عین رو انتیات دلایات بالطبع وزیر

داخله در حکمیت را خواهد بود

۱۱۱

فقره هم نه هر دلایت کمپرس اداره خواهد بود موقوف قانونی

فقره دهم دلایل دلایت سیمیس اداره خواهد بود

فقره بارزه هم اجراین قانون بر عین وزیر داخله است

قانون پست و اقتصاد در زیر وزیر امور داخله

فقره اول وزارت امور داخله خدمت هشتاد و آرمه

دائره مخصوص وزارت و آرمه اداره دلایل دلایت

و آرمه ضبطیه و آرمه روابع و آرمه حسنه و آرمه

چهاردهم و آرمه اپنه و آرمه حق سبب چون این

و آرمه نا شفوق معدوده و آرمه بجهة هر دلایل دلایت

قانون مخصوص وضع شده

قانون پست و نهم بر زیر وزیر دائره ضبطیه

فقره اول در مجلس ایران نجها ربارضبطیه خواهد بود

فقره هیتم این نجها ربارضبطیه خواهد بود با صدور کمیته

فقره سیم معاصر ضبطیه لزان فرار خواهد بود

رسی طبیعته کلاشر داروغه ناپ داروغه

فقره هشتم هر دسته حکوم بیک داروغه و هر درجہ

حکوم درجہ بالا خود خواهد بود

فقره هشتم در هر دولایت بیک کلاشر در هر امایل بیک ایام

در هر ناحیه بیک داروغه در هر علوک بین اپ داروغه

خواهد بود

فقره هشتم این سر فرمانده سر دولایت حکوم امیر طبیعت

دایم

۱۲۰

و امیر طبیعته در فدارت داخله رسیر داره خبر طبیعته حکوم

وزیر داخله خواهد بود

فقره هشتم بر جهود داره خبر طبیعته فرض مثبت

النصب ط عدیمه انصب ط حقوقیه لغایف نامورین

طبیعته و سپن این فرض انقضاط محل تعوانین چه

و صد و سه دیگر

فقره هشتم اجر این قانون بر جهود وزیر داخله است

۱۲۱

قانون سرخم در ترتیب دلوان خانها

فُرُهه اول در دولت ایران فرضم دیوان خانه خواهد بود

اول ریوان اصلاح حکم دلوان عدیله سیم دلوان

اعظمه این دلوان خانها در سیم مرافقه در قوانین

معین شده است

فُرُهه حکم در هر دولت یک دلوان خانه عدیله خواهد بود

فُرُهه سیم در هر ناحیه یک دلوان اصلاح خواهد بود

فُرُهه

۱۲۲

فُرُهه چهارم در محل ایران یک دیوان اعاع خواهد بود

و مجد دلوان اعاع در مقرر سلطنت خواهد بود

فُرُهه پنجم دلوان اصلاح مرکب از یک فرد دلوان یکی

در هر فرقه مصلح

فُرُهه ششم دلوان عدیله مرکب از چهار فرقه ای

یک فرد مکمل گنجیده سیر هشت فرقه ای

فُرُهه هفتم لقب سیر دلوان عدیله حاکم عدیله است

۱۲۳

فقره هشتم دویان علی مرکب است از لیست سیر و حمل
لیست مولک مر ناپ موکد تغیر و شر

فقره نهم لفظ سیر دویان ایضاً امیر دویان خواهد بود

فقره دهم خل و لصرب که دویان علی مرکب است از لیست

فقره یازدهم اداره چیخ دویان که دویان علی مرکب است از لیست

قانون سرد هشتم بر ترتیب وزارت عدلیه

قانون سرد هشتم بر قدرت حکومه ایران

ممه

۱۲۴

فقره اول در دولت ایران حرفی مکث خواهد بود
لشکر عزم شکره نم

فقره هیجدهم لشکر عزم مرکب است از لیست فخر از این و لی

لیست دیگر از برخیار پیغمبر رضی طیه شده هزار کوچه دهندگ

نهضه را که سواره

فقره سیم مکثه هم مرکب است از لیست اسپهار

فقره چهارم ایام صفت برخیار عزم هشت است

۱۲۵

فُرْهَهُمْ (جَمِيْعِ اَبْنَيْنَا وَادَارَهُ هَرَثُمْ كَإِرَان)

موافِقٌ تَوْاينِ نَطَامِ نَاهِيَهُ مَحْولٌ بُوزِيرٌ حَكْمَتْ

قَوْنِ سَرْدَهُمْ بَرْتَقْبَهُ دَزَارَتْ حَكْمَتْ

فُرْهَهُمْ اَوْلَى دَزَارَتْ حَكْمَتْ كَرْكَتْ اَزْرَارَهُ مَصْوُمَهُ

دَزَارَتْ رَلَرَهُ اَذَارَهُ دَارَهُ لَوْكَهُهُ دَلَرَهُهُ سَاهُهُ دَلَرَهُهُ

قَوْنِ سَرْدَهُمْ بَرْتَقْبَهُ دَزَارَتْ مَالَيَتْ

فُرْهَهُمْ اَوْلَى دَزَارَتْ مَالَيَتْ كَرْكَتْ اَزْرَارَهُ مَصْوُمَهُ

فُرْهَهُمْ نَهَيَانِ مَاصَبَ لَظَمَرَزَانِ فَرَارَتْ
نَاهُهُ بَهَارَ سَلَطَنَ يَاوَهُ سَرْهَدَهُ سَرْهَدَهُ

فُرْهَهُمْ دَرَهَتَ اِرَانِ اَزْهَرَهُ اَشَرَسَرَهُ

دَازَرَهُهُ بَاهُهُ زَرَهُهُ لَمِيرَهُهُ سَاهُهُ

فُرْهَهُمْ عَدَدَهُهُ صَهَنَهُهُ سَهَبَانَهُهُ بَلَكَفَهُهُ مَهَانَهُهُ خَاهَهُهُ

فُرْهَهُمْ لَهَلَيفَهُهُ دَحَوقَهُهُ دَرَبَشَهُهُ كَإِرَانَهُهُ

لَقَوْاينِ نَطَامِ نَاهِيَهُ

فَهَام

۱۲۵

۱۲۷

فرازت داره لقیم مالیت دستگاه و صول مالیت
داره حواله داره خزانه داره میران دستگاه اینجا

فقره هیم داره محصول فرازت در بسته از دفتر
برات دفتر تجارت دفتر ثبت دفتر افراد دفتر کتاب
فقره چهارم دستگاه و صول مرکز از داره صرایح

داره لمرک داره مالیت مستقیم داره مالیا غیر مستقیم
داره خاصه داره موافق داره با روطل داره بنا

فقره هشتم داره خزانه هدفتر دادر دفتر دخل و فرغ

فقره هزاردهم دستگاه استینغا سنجوه هدادر دادر مالیت

داره کار دستگاه استینغا منحصرب بر ترتیب دوادعه

دو اوضاع اجراء دوادعه و تحقیق تحقیقات دولت

قانون چهلم بر اصول وابن دوادعه مالیه

فقره اول هرگز مالیت بروط داره لقیم مالیت

رسورالجهیز دلایله شرع خواهند داشت

ملکه ایلار از راه
 دست بینان هشت وزارت قسم خواهد شد
 از هر چهار گزینه ایلار
 درای مردارت می کند که چهار منشی بر فضول و فقر
 ایلار سوزن ایلار
 مخیج وزارت رئیس جواہر ده دهانی تفهیات
 آن ریاست ایلار و فتویم و زیبات محضر شفیعات خواه آورد
 نیوام کوت دادن و زنیم رفیع
 کل سینکند و مادرزاده ایلار
 مفهود حجم محضر شفیعات تفهیات ملاس دفعه مخیج
 ایلار سوزن ایلار
 ایلار سوزن ایلار را که عیسی خواهد کهوس ایلیخ دهان علیست
 ایلار دلیل ایلار
 قلنیادور فوزن علیه هشت هر خواه رسانید
 وزارت دادنکه لی کیم
 سینکند و مادرزاده ایلار
 مسنهان ایلار

مفهوم بزرگی دل ایلار ایلار
 ایلار دل ایلار
 ایلار دل ایلار

مفهود حجم در هر دهست که فخر خود را که خواهد بود
 مفهود خشم در هر ایالت که فخر خود را که خواهد بود
 مفهود هشتم در هر ملوك که فخر خود را که آرده لغوار

مالیه خواهد بود

مفهود هشتم سخواران که را علیه شاهد بیان خواهد بود
 مفهود هشتم که ایلیف این مورین بکلم و این دو قدر

فقره نهم چهل و نیم ایران در حرف وزیر مالی خواهد بود

فقره دهم هروز برخراج وزارت امور مالی که بود در پیش
مahan

برات خواهد کرد

فقره نایزدهم برات وزرالله راجح وزیر مالی خواهد بود

فقره هجدهم وزیر مالی برات وزرا را پسر لکھنی نظر

خواهد داشت و با اینه حواله خواهد گشتاد

فقره سیزدهم داره حواله پسر لکھنی خبرت و پسران

بلکه

۱۳۲

پس بجهه وزارت آداب و احتجاج از روح الله مدایره خواهد خواهد
کرد

فقره هجدهم داره خواهد پسر لکھنی خبرت و پسر از

فوراً کسانی خواهد کرد

فقره پانزدهم هر خواه که در اموال کجا بچونه براستند

باید در هر ساعت وصول بُعد

فقره شانزدهم هر کجا وزیر مالی فطخراج وزرا

در خواهه موجود نداشته باشد پسر کرد و بوزیر اعلیم

۱۳۳

۱۳۵ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

۱۳۶ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

۱۳۷ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

۱۳۸ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

۱۳۹ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

۱۴۰ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

۱۴۱ فقره احمدیم درج وزیر خارج و وزارت خود نمایند

قانون هدایت کیم بر وضع نعلم

۱۴۲ فقره اول در محاکم ایران سه نج مرسه خواهد بود

مَدَارِسُ زَيْنَبِيَّةٍ مَدَارِسُ فَضْلِيَّةٍ مَدَارِسُ عَالِيَّةٍ

فَقْرَهُ حِلْمَ عَوْنَى كَلَمَهُ دَرَمَ زَيْنَبِيَّةٍ مَدَارِسُ زَيْنَبِيَّةٍ

مَدَارِسُ زَيْنَبِيَّةٍ مَدَارِسُ زَيْنَبِيَّةٍ مَدَارِسُ زَيْنَبِيَّةٍ

هَذَهُ عَيَّا مَعْدَاتُ عِلْمِ هَزَرٍ

فَقْرَهُ بَيْمَ عَلَيْهِ دَرَمَ فَضْلِيَّةٍ لَعِلْمِ مَهْدِيَّةٍ زَيْنَبِيَّةٍ

عَلَمَ مَعَانِيَ عَلَمَ حَكَمَ عَلَمَ رَاهِنَ عَلَمَ طَعَرٍ

عَلَمَ نَارِيَّهُ لَهَشَرَ حَطَوْتَ عَلَمَ الْأَنَّةِ

هَذَهُ

۱۳۵

فَقْرَهُ حِلْمَ مَدَارِسُ عَالِيَّةٍ مَفْصِمَهُ بَحْرَ مَجْمَعٍ

مَجْمَعٍ عِلْمَ ارْپَهُ مَجْمَعٍ عِلْمَ حَسَوْقَ مَجْمَعٍ عِلْمَ عَالِيَّهُ مَجْمَعٍ طَرَمَهُ

مَجْمَعٍ صَنَاعَ شَرِيفَهُ

فَقْرَهُ حِلْمَ درَصَنَ اِنَّ سَهْنَهُ مَهْرَهُ اِزْرَهُ لَغَصَنَ فَنَوْنَ مَهْرَهُ

مَفْصِمَهُ نَوَاهَهُ بَوَدَ اِقْبَيَهُ دَارَنَظَارَهُ مَدَارِسُ شَرِيفَهُ

مَدَارِسُ مَعَاوَنَهُ مَدَارِسُ بَرِيسَهُ مَدَارِسُ هَاهِرَهُ مَادَارِسُ

فَقْرَهُ شَمَهُ درَهَنَاحَهُ لَاحَالَهُ كَبَهُ مَهْرَهُ بَرِيسَهُ

۱۳۶

محاجع مدارس هر دلایت تبدیل ارجوود دلایت عالی شد

فقره هزاردهم شرح ترتیب این مارکس و طرح تواعدنا

بر حمد وزیر علوم است

فقره سیزدهم اجرای این قانون بر حمد وزیر علوم

قانون چهاردهم بر ترتیب وزارت دربار

از انجاسکه در ایران هیچ پیروزی از هیچ پیش صد افسوس نداشت
اعمال این وزارت با هم مخلوط همگی بر وزارت امور امور امور امور

فقره هشتم در هر دلایت که مدرسه فصلنیه خواهد بود

فقره هشتم مدارس عالی در مقاطعه خواهد بود

فقره نهم مدارس عالیه مبدون شکر دماغه بجهنم برخوم بردم

باز خواهد بود (تفصیل زیاد لازم ندارد)

فقره دهم سلطنت هزار لان از دوجه موتوخت

بتوسط وزیر علوم صرف مدارس فربوده خواهد شد

فقره بازدهم مجلس شورای اسلامی قانون وضع خواهد کرد کلم

خانج

و حال اینکه اول کارکه دلخفت پایه کرد اینست که هدر

سلطنت را از هدود علت صدالشند و ماجه سلطنت منظم

بیشتر هدود علت هیچ ظلم نخواهد گرفت در اینجا شیخ

مفعصه نوشته است ولیکن بجهة نظر از این موضع خود اینجا عرضه

قانون پنجاه بر زیر نسب دلخواهی مجلس اداره

قدهه اول در هر دلایل میکند مجلس اداره خواهد بود

قدهه یعنی مجلس اداره مرکز ازدواج دادگستری کشور

و هزاره

۱۴۰

و هزاره نظر از معمولین امور دلایل

قدهه سیم که معتبر اداره ازان قرار است

قیمت مالیت بورک وضع واعده مدارک آذوه

دلایل محفوظ اینه مکان آحاد ایشانه علیه موز

محبسها تعیین تغیر خوب ترتیب کرچا و معابر میرزا

اجماعی قانون

قدهه هجدهم رسیس محبس اداره داماد دلایل

۱۴۱

قره هشتم اجرای این قانون بر عهد وزیر داخله است

قانون خپه و چهار برقع فهرایان

قره اول ناده روز دیگر مکنیز صحبت خپه خاکه مور

وزارت خواه شد که شش نفر مهندس طرق و حمل و ناخن

خانه برای هفت سه هشت هفت ایران اچه عالی

قره هشتم این هشت نفر مهندس آنچه دیگر دارد طبق

مایه شده باشد

۱۴۳

قره هشتم مجلس اداره اداره دار رکه با طبع وزیر طلا

و بازن مجلس شورای اسلام شهر قرار دهد بدان

لیک قره بیت نایابان و کنیم تام مطلب مفهوم شود

قره هشتم اوضاع مجلس اداره را وزیر داخله

با حکم هشتم تجدید خواه کرد

قره هشتم مجلس اداره هشتم اقلای دفعه جمع خواه شد

قره هشتم اجرای مجلس اداره بجهة حدیث مجلس انجمنی اند

فوہم

۱۴۲

فُرُه سیم این شش فرموده نس بیزد لیداز و رو دل طهران

علادرن شروع خواهد کرد بخن راهها

فُرُه چهارم مای بیداز و رو ده نهضن ماید باجات

از سدر ابو شر با عزاده درست روز بعوا پس دارند

درست روز لسرحد عمانه برسد

فُرُه پنجم ششم ماه بیداز در رو ده هر نهضن خانه بازد

پی کش ایوان بجه بکت سرحد ایران آقده هفده

۱۴۵

۱۴۶

در گلید قیصه معین پوشه راه پیشه

فُرُه هشتم اپدروی ام رفه اقدح خرو دریج

فُرُه هشتم بجهه اجرای این فاون در چهارم بیزد

تو مان بو زیر خارت راده خواهش

فُرُه هشتم طرح دو اعد اجرای اینها نون را وزیر

ختارت بد در گنگ با طبع دهیں محمد بن حمایت خواهش

فُرُه نهم اجرای اینها نون بر جهود وزیر خارت است

قانون نیخا و زن بر ترتیب ضرایبانه دکورول ایان

فقره اول در کاران کیفر انجانه داد خواهد بود

فقره همین در دست هر کس پول سردیده بودشما

فقره سیم اجر اتفاق نون بر حمده وزیر مالی است

قانون صفت داشت بر طبقه بیع وزیر اموال ایان

فقره اول عال دیوان بجهة دیوان بیع پر نخواهد

خرید و بیع پر نخواهد فردخت کرا علما و حکم سراج

فقره اهار مذکور در لام از ها صادر خود میگشند

حاله بوزیر کارت داده خود را در مذکور شنید

ب) ه

فقره هم کار سایه باشد و کار خود را داده

فقره سیم اینجا کرد و نیسیم خواهد بود به هزار کام هزار کام

فقره چهارم صحبت اینجا راه را داده هزار کام صحبت خود را داده

فقره پنجم قواعد رتیب مذکور شد و اعمال اینجا دسته شد

۱۴۹

فقره هیجدهم هر چهارم صفحه این قانون کهند خانه است

ست نیز پادشاه را بر میزد

قانون هشاد و دسته بر فردش اهد که خانه دیوان

فقره اول املاک خانه دیوان کلاد میانی سراط طبقه میزد

جهت درخواست خود را

فقره هم اجرای قانون را میکند و بزرگانه است

ف) لون اینجا را در رتیب مذکور شد

۱۴۸

حکم نویں علیحده معین خوارج

نحوه هشتم پاپ کا غدر ناک در اندیا بخ لور حلقہ بمع

نحوه هشتم پاپ کا غدر ناک پاپ در دست بخ لور حلقہ بمع

نحوه هشتم پاپ کا غدر ناک پاپ در دست بخ لور حلقہ بمع

نحوه هشتم اوبارس فارس روحانی دزدی کو رنگان مربہ

نحوه هشتم اوبارس فارس روحانی دزدی کو رنگان مربہ

لیل صد و سی هزار نویں را دیکھتے تھام نویں تو نامزدی سرخانو

رس سیدم در درست بخ و ہبہ در زار قاتلوں جمع بمع

وابدرا کا روز را دروازابن قوانین امداد پیش دی

پیشواد کے اڑب انہ آور قوانین خود میں مدد

اوبارس قاتلوں روحانی دلدوں در براست و فتح پخت

کفر و قاتلوں بوجن ملہ بمحرومیت محکم سیاست

پس اڑب است تھصر در بیر حکم قوانین بع موافق تھے

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو
ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ل هم ب هر دو حس و زیر پیغمبری در سخت بیداری همچو

ام

۱۵۲

امروز نه خدا میخواست سعید ردم این بزرگی را خواهد

این نویسنده لیک عالم و زیر ایران بزرگ

حولت مانع خواسته بود همه هفت امیر حبیل همچو

اعتنی ب زیر ایلان فخری و اتفاق دو در کمال اخراج همچو

سیده ایشان و نیز ایل بکر که بعد از اینها در عالم

هر دو زیر صوب بخوبی نتو و زیر مژده ایل قدر

جوابت ای سلیمان و زیر در اجر افغانیون طبقات

۱۵۳

بعد روزه ایم میدر دیا هنگام خواسته میدر زار

س بی بین ریخت وزار نشید به هفت میزد میزد

این پر ایم پر ریخت هر روز را چنان پیش

وزر کش می می

س بی ریخت ریخت ریخت ریخت ریخت ریخت ریخت

وزر کش می می

که بی ریخت ریخت ریخت ریخت ریخت ریخت ریخت

وزر کش می می

وزر کش

152

و هر سه هفت هزار کش کف بیت آزاده می شد

در ابو ایل ق بونه کش هزار افعی فواید مرکبات

هان ایخ صدیه منکرو دشمن طبقات بعده در راه ران

حد رات والق طقوابین بلوک تغیر و استرا سکونه

پس از ابو ایل همان می خواهد بعده طلاق که در زیر بود

بعده دشمن پیش فریاد ایچی روح طبیعت بعده نمیتوان بفریاد

هر طبقات قدمه مردش ملاک و هدل جلد بجهت

153

سر از رو و قدر طرق دلایل رخندی که لار خان ام ابراز
 سکم در میدل هم بگذارد نه خواهد زنده
 خوب برای خود میگذرد خوب نیست خوب نیست
 پدر از سرم در دیم هم بازیل ولی بچشم بله
 بخوبیم و اقدامات خوبی



۱۵۳

وَالْمُلْكُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَا يَنْزَهُ عَنْ حُكْمِهِ
وَإِذْ أَرَادَ مُوسَىٰ تَقْرِيرَ حُكْمَهُ لِلَّهِ تَعَالَى
بِكَلِمَاتِهِ فَقَرَأَهُ مُوسَىٰ مِنْ كِتْبَهُ لِلَّهِ تَعَالَى
مَعْلُومٌ كَمَا يَعْلَمُهُ مَنْ يَوْمَ الْحِسَابِ لَوْلَا كَمَا يَعْلَمُهُ
هُنْ لَفِطَتْ بِهِ زَرْدَهُ كَمَا تَرَى كَمَا يَرَى مَنْ مِنْهُ
يَحْمَدُهُ مَنْ مِنْهُ لَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ حَيَّةٍ
لَفِطَ حَمْدُهُ لِلَّهِ تَعَالَى كَمَا يَحْمِدُهُ رَأْخَاهُ طَلَقَ
مَلَكُهُ لِلَّهِ تَعَالَى كَمَا يَسْتَوِي مَنْ مِنْهُ
فَصَاحَرَ أَنَّهُ لِغَارَاتِ طَلَاقَتْ لِلَّهِ تَعَالَى
لِلَّهِ تَعَالَى كَمَا يَذْلِلُ لِلَّهِ تَعَالَى دُولَتَهُ لِلَّهِ تَعَالَى
بَعْدَ رَوْهَ بِلَسْرِ مَا لَفَهُ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكُهُ لِلَّهِ تَعَالَى

در اورده بروای فیار فتح خی را به تقدیر از لوت
هم و سهوم همچوئی برداشته و میان برگات ملک کمال عمار
را در عالم که راه است برگاههای کام دل را از عالم
نهنگ زمانه بر اورد و در اول آوارهان آبیه بزم روز در
جهان افکم همان اداری دوس بلطفه اربیس جمه قدر
آفت ارای نهت مرتفع شاد رفیعه سرار محو دند هنوز طاط
طغی این طیران طیران طراد طی از ندشت طی طوطی
طوفان لطفت طیار صفت ملده کن خشم ندو که همان
و یو آن صفت از کوئی سردن حبشه و حاره اینه و محلا
بر دریه بولفت ارم داهم باوه سرالازم آنها لغوص
مر محمد علامه بزرگ داره اینه اوقات سخونه در اینه فار
فاطمه بزرگ نباشه مرا نهه سرمه دفعه اوقات هنید تا
حال افی نیز ای افی قله همکن نعقد میازم مردم مهد
بر عینکند ترمه خمیده سرمه خمیده خواسته از کوئی همان ربلند
بر داره دفعه لذت بزرگ ملکم که ایست آهی ایه بزم زور ز
پنهانی هم بر این کنیده هم نه از لقمان بخوبی

خواه هدخت خواه زیارت ۱۶ بود که بر صفت کی از رسیدهین
طائف خیرت دروز سجده مکرر و میکفت سلطی نمود
در پنجه خود را خرد است دیگر ملکت پرس معلوم است
له مردم شمار زایه بود رخراخ زیر الفاظ میرزا خوش میباشد
که خشت انس داریل المیان بود حمله الی هفت نای
وی خود کی به خوبی و میکافای میباشد اگر سچه خوب آن
خود نه خوش آن بر در دلکار و فر مرموم عباره را خوبی
جهاد میباشد و طعیه شمشیر چیزی تغییب نموده میرزا خود نه الی که
امور عالم را ایشان از رو حقیقت اینها لعله و توصیف مکرر و میکفت
علیه حقیق رواج کا خود انجام ایشان کفه بود و سر صحیح طیبو و نه
حال قدر که مردم کشید خود میدیدند ناط اعتماد را نمیباشد
دکنیں همچنان دفر خرف که بر او راق پسندیده از زیاده سر کایان
ساقی سیخوانند و میدیدند بدل تزوید باور مکرر و میکفت هر کجا زایه

درین دستگاهه دهدن از اول قدر لذت این امیر و از قرق خور لید را ساخته
است دیگر ایام ای دیوار افتاده بیمه پنهان عمال و محسن بود و لایه لجه
قول مصطفی ایذه را کلم میگزد چنان راحت و فرط و مرتب میباشد
محض ای ای دیگر
هر چشم دیگر ای دیگر
عذر
سیه ای ای دیگر
که در عینه ای دیگر
خود ای دیگر
از کجا همان ریزه ای دیگر
سیم در عینه لفظ که بکلیس لفظی خود است میرزا شیخ فوکی ملت است
نه بر حصول معتبر ابداع و افتخار قدر مکرر که بکلیس آن دنبند و بخواهی زاید
خر العقد و اللئه بر کی للدیانت که بکلی ملعون و کافر ای دیگر ای دیگر
لفت بکلی ای دیگر
ایم بکلی ای دیگر
الفاظ را داده ای دیگر
بیان ای دیگر
و لقادیم سوک نورت تسلیت معاذ دین ای دیگر ای دیگر ای دیگر ای دیگر

۱۹
اقدیس کرده ام و این را بسیار قدری و دو هزار پادشاه استعراق در کا
جهد ناسعداد در حات منظر غدر خوب مسند ده جوال لفظ
بواطمه همین اوده مات که ما پنحدار فضی معرفت با هرمه باز هر دلیل
غور خود سندیار لازم احوال سایر طوائف دار مردم را در کلیل
لکه غافلدار شارجین علوم بسیار مخصوص بخده جلبه کاب قدم ماسمه
و خانی خان مکنید که ما فوق انجو کشته و کشته نهاده بسیار حکایت
اطبلد این اعترضاد ریاظه را با صبرت از خله عرب است علی خانی
قوار عطفیه مار لسو هر ترتیب داده که هر چه ررق نایم باز فوق
آن مکن دلیل درست اثر فیصل از دست که عقده از زاده
ررق نیز رفقی کشته و تقویت نهاده بسیار صورت دارد
زندگی که آن ناین در ررق میشه با وحیان شامنخواهیم علوم
مقدمین را با آنها مهدت و فخرگات مدد و هایت رقران ن
قرار بهید سپ کار انجات که از علوم صالح یکم سخنوار را طبع

نیارید ہاں تھوڑ کہ اس ستم نئی فریضی کیم را باجند کلہ صرطیح خیر
خطوٹ ملہا ہے وہ بخود راجح جمیں فصلہ میشانہ لے لیا ہے
برائی کے صہبہ ہزار لفڑ اپنے دارا ہے اکر جمع دوسرے جواب کے مسئلہ طلبہ
خواہیں را نہ سوایہ بدھد دو جواب عارضی شہر ہزار کے
کہ اوس فہم سکنیدہ وہ نور کا ملہ حرب کے والی بر قوم شاہیہ
لزماً مسموع فہ فصلہ شاہ و قریعہ غود را د روپر لے دو زیر
و بھیشہ میا فہم سکنیدہ کہ وہ ہزار لفڑیں اڑاہا کھہ
بعینہ با علم کہ دارید ایں نہ کہ در علم کس مردم خوزول د
جایت د مراسم جمیع را اموحیں تھے از جوف مهارت داریہ
خاکہ طلبہ شاہ مجھہ بیویہ قہر لزکر گھن اعاذه زیارہ د مرد کا
این خارہ مہاں نہ اعاذه لزکر کان کرفیت خیر نہیں زد
کہ صباھ رانچ دیک د نول خانہ کا رہیوں سخنمنہ فصلہ
پسند در نہایت تغیر لکھاہ تہدیہ امیز بھائیں منودہ کھل لعنه الہ
مع المدد علی النذر و عمد اللہ علی الاف فریضی الی برکن الاله لطفیں الاما

چه طبع مرد هنر قوم کا در طرف لغت هر سید اکتفیت هر منحصران پست
که بر بابلار منیر باز رم و لئوپر لفر دشید ثانیا پدر هر چهاریوس محمد حار
ملت شاهزاده هر ساس قلوب را تهمد نمود و دلت خلان را کویاه
سازید و ششان دین را وضع نماید امت سپهبر را زخم کفار صدر
و همیه وضع طهارت را بعوام آموختن و لشیح زیارات را داد راه
ساده لو حان سخا ره ساختن از شواهان شرعت فشار مهر را
حمد نه حون ان سخان شنه خان نکش ای الحج از دست داده
و شتر عضف را بطور مشقیل ساخت که فریزان و تکفیران
ردت بوده عصی را برگشید و خداست که دریافت آن ملعون
پی به را بجز خود بدان اما پسر از آنکه رشی خود را از میان داشت
و پر خدم عجیع لذ جوان بمعش بنیان ای محمد حربته و میدان لفر
شکن را بر جهند جهدت نمود و سیع و خاله ساخته بجهود فر زبان
محمد پردن آمرم محبر از جهندان دیدم که بیار از قله باقی
نام میریز از جهند در پرسیدم که این مرد نسبت و تعصیت

چیت لفث این ملعون خبیث حبات را بجا راندند و دمکم خدا
پیتر الطویل خرامون کرده که علاوه بر معادرت مالکها را مخواه
زین اینها را هم کخصوص کنید امروز کناب چهارشنبه را در دفتر کفر
حل او را امیریم نادب دریکنیم که دیگر کسر برگ این بعده
رنواد حون هر ستر آیم مرد را دیدم که نزد خونه نفع حمله میباشد
و میکفت واله حکم کفته است باشه حکم کفته است باهام کمی
عذط کردم از مرد و بتعجب در حرم شیر فرقه از جهندان ای اطراف
پرسیدم که چرا این مرد را میریزید در بحث تغیر و خفت
و لش ای ای دارای حلب این خبیث کفره ای ای ملعون بچه خوار
تمپیش میکنیم هنوز از اسنان این سخان معجب بودم که دیدم جوان
و میریز متفقی باشد و شن کش ای میریز مرابت لوقشیر را از جهند
و سقیر آیم سهند پسر ای تغیر سار و پسر از لعنت خدن لا الہ
لکف این ملعون صورت دکار مرتبت که انجه نوشته ای باشد

و عقایدش این است که اگر مورخین کاذب بوده اند عده و بین
در چنین تعبیر کوشش است که احباب هزار نفر ب طبع خوده است
و خود به شیوه خود بوده است با رفیقیم کلم سجان اله ابن پریز خلوفی
هر یک شد که از خدا نمی شنید خود شایع که هر یک هزار را درین وصف خواهد
مرکب می شود در این خطا که لذت طمعت از ذات خواره
ضعفان را سوره حشام مقویت می برد قیچی همکار را درین
خوبین مکنند و صناف شده و درین راه زیر دستان خود را خواهی
مسیشان را در صحیح فلسفه شنیده با خطا مرکب می شود و همچوین
لازم داردند و روحی برین که ممکن است شنید لعنه می باشد زندگی
در ارم که خلا دند عالم این فرع آنچنانی دلخونه بر و رجهان ها بر
سلمه از دسوار حقیقت نام داشت اما هر راهی درین راه خاله
غیره ساخته با او از همیز لفت از غصیب جو مقدرات
باشی پرها پر در عصر خود خواهیان مخلص مشرکه ایشان را
رسانید درین راه در خطر را اثواب در نظر بگیرید

در تقدیم دست این امر حبس نزدیکیه سیاهه قیم که حسن که ام ای
صلحت فکلی بخوبی به کمیت که سیاه بخیار تو اند تمهی را
جزای اتفاق ناید وجود حمله ایان که تنظرت معاوه هر راه
متضیع خواه ای مصالحت است که اداره هزار راهی ایان بر عقد
له رسانیده است بدوی این کروه هر ایام ایقاں و یقانیت معلم
بلیغه با ایمه لیکه از مهیا اصل احمدیان مخوب شده اند و ایمه
از مدارج اعتماد را که معمور سان ایان است، المرء اهلیه ایه
بزمیه هر ایام تاکه سویس از افواه فخره محظوظ است می باشد
ایمه که تا کمال دراز دستان دلت خود را بعده عبارت از دراز کرده ایه
ب خود از دلخواه ایمه بعده حمله ایان هر کاه از خصار ایان
را چنی طبع کرده، ایل دراز دستان دلت خوبیه ها در کار
کرده بخوبی و اوضاعی که بینان سلحد مرتبه بر هم زده بخوبی
قوام سوکت همکار خود حمله ایان معمور متصویرت حرف که مردم بدان
اکثر درین ایان ایمه ایشان را می شود تقدیر ایشان ایمه بخوبی
نمی بیند که بار ایقاں ایمه بخدمات بزرگ و بدارانی متصدرا

من فی حی سبیله اما همچه خانده که لامور و نیور دهول میعیشت اینها را
مرض نظر ساخته و با جنف اینهه معاف نار بخوبی همانند این
سویج فلایر عذریه مشود راست است که بحضور از ایشان لوگه
حرکات ناهمخواه خود کام فریزر لبرنام کرده اینهه درین ایشانه ایشانه
که مدل مشوند که تحسین اوصاف بحایی بخیان بخواهی از ایشان
بلطف عجف آنده نیکفیه خودان سبیله ایشان از رصیحت ایشان
لئو از زهرجهه فخر سریان میگشند میدن خاصه خدا ایشان بسط دوم
نووز دین ساه کفر لذار تحقیقت کو از تعلق ایشان نموده و از
جمع همچنین راضحق ایشانه میگش کشم که همچنان ایشان نزفه
ایشان از صفات نزدیکه نیازم علیه هر دز لعنه بخواهی ایشان فریوده
خود سامه مدنام خواب کفت خوبان هر قوم از نظر کنایت میگشند
و تا کسر در صید لعنه ایشان بر سعادت ایشان را هر زیستیوند ساده صید
معذور بقدر ایشان از اینهه خلقی کریزان هم شد و خود را نمیگانید
که همچنان هم که ظاهقی دیگر حق میگشند ایشانه دل حقیقت

و پیش از همه مروط درست است و لکن شده نادیده باشند سرچش
فرموده بقایا شد سخواه امانت رازود تراپاد زنده همین لفظ
که دایان دنیانت اندفاع نوایخ را از نوابت فراموشیدند
و بخوار الحجردم را حجت الصدقت العصاید همیشه نگذشتند شهود
بر معارف صوابع جا به جای بوده است و الدحر امداد را صوابع
بر سخنید و هور شجاع و مقام هاشم ناجلفت اما راسترانی است
که من این زمان را درت نمیگیرم خذ لفظ طلکار در خاری من
نشسته اند و نظر من همیشه هواسم بخوبی بریز نیست نیز این
ردهم اسد عاد را که لغواسیه مردان خوش گشته همین لفظ
الکفم افسوس من اللذز الموانع المزلاز و سریر شاه و دست
که رجم نقاوت را بر سرخیم سعادت مرجع سازید ناجلفت اما
من سردر من واله خیر از این هم شده هزار کار و دارم من کنایا میم
حلت لغتم خرا اسندور مردان ملعونی سازید همین لفظ غیره
محارج در سطح مدارج صفت سرطان و نوابت و مخداد من ابر

۲۹ / ۲۸
پیش از همه فتو طایع الصالون را داشت شهد را در محضه الصفا طلب کرد
ساخته اند ناجلفت هم سکونی امر مرد خیز راضیج تاکه مردان عطف داشتند
که هم امانت مردم را پس دادند این همه قرضیدند خواهد زود بگویی
مردانه همینه زردهم چه کارم جهانند کفت من سدی المهد و خد حضرت
مع اسید رداخی رضایخ را متسع بیش که حکما کله اند ناجلفت لفظ
به قبیله هر چه حکمت این همه نایرت از بر من در آورده امین شنیدم
انجا اسباب سخره شایلوم زرده باشد مردانه بینند از مردم هر چه
تعین تعریفات العین کرد کار و اراده سطوح همچو راله حکم ما عدهم
من العباد و مرکم متع قلید را بدست حقیقت میگوییم فرموده که این
قصدیف را میخواهد بایست ناجلفت درست این که ما چه نیست
سخندر سخواه با همان لوط باز بیهاد این خوارات خیفت شد
هزیر در آن دادن از مردانه همیشی خیز خدا ناجف افقضای اینی از این
خواهیم رفت و دست نخواهیم شد جهانند کفت نگذشت

مرانهار هناد مقطوع نه والا رجنك دوطنك خراه کسر کشد
ناجر گفت من همچ مردی که تو را بسجد خودت بیدن که میخواست
رکشید و بیوانه شده دماغت ناخوش است حرف سخا نه لوح
مردست چرا دل برای این مند هر چهار مند گفت لغود بالله المزم
من عصفت الحلم دلک ملعون خبیث لعنان توه مقصر خان
زیعت غزوی ادعا میکنی تو به اندور عین چهات زلف
تهت میناد بزینه این کافر ملعونی مرید شیعه الاصل عرضیو
دار خجو و این مرید همیم آند وزیر امرده مرشد از هر طرف باقیر گام
احجم آوردده دنیا جویاره پنهانه راسه دست کشیده و خون آلوه
فرس سه دلک از محسر پردن کردند بخاره باجر همه داشت بر سر اد عمار
دین لغز معمرو شیعه ناجراحت مردده افراز استیام داد دلین
هر چاله رفت مطعون دم هر دو بخز لعن و طعن و سرد و
کشنه چر عایش شه همکند بالله چهار

از هر کجا بچه غیر و حما جنگ را نایافت و حکم سیف ملک خان
بست در آنچه که راه حکومت داشته باشد خبر رفت و شاه خواست که خود
حکوم خانی باشد فرخدا کم استخراج کنم و اخراج خود و تعقیب آن را
زدشت اذوقت اس نباش و قلمد خود را منحصر بپادشاه و لامه و فتح خود را
نمایی تغییر کرد و بعد از همه از همین اتفاق متم شده و لامه خوب پیدا
نموده بود. هر چند اینکه کمال خاتمه ای که کجا که اتفاق خواست مارل
دزدش که بنا به اکرم دارند بعیض مضر و میتویم ^{۱۴۰۲}
و سه قدر ^{۱۳۰۵} شاهزاده دارند که بر عده همیشه رفاقت داشتند ^{۱۴۰۳}
کسری داشتند ^{۱۴۰۴} و از آنکه شاهزاده دارند که بر عده همیشه رفاقت داشتند ^{۱۴۰۵}
حلفت بودند ^{۱۴۰۶}



لکھنؤ
لکھنؤ
لکھنؤ

